

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۴، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

بررسی شعر عاشورایی در دو ادب فارسی و عربی با تکیه بر شعر شهریار و جواهری* (علمی- پژوهشی)

دکتر ابوالحسن امین مقدسی

دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران

زهره بهشتی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران

چکیده

واقعه عاشورا، یکی از مهم‌ترین وقایعی است که نه تنها ادب و ادبیات، بلکه اکثر هنرها و هنرمندان، نویسندگان مسلمان و حتی گاهی غیر مسلمان را به خود مشغول داشته است. با توجه به ارتباط فرهنگی - تاریخی ایران و عرب به ویژه عراق، عاشورا به عنوان عنصری مشترک در فرهنگ دو ملت، امکان مقایسه و تطبیق آثار دو فرهنگ را بیش از پیش فراهم آورده است. همچنین با توجه به اشتراکات حوزه فرهنگی به ویژه سطوح زبانی و ریشه‌های مشترک دینی و اعتقادی، موضوع عاشورا در ادبیات دو کشور به ویژه در حوزه شعر از همانندی‌های فراوانی برخوردار است؛ با وجود این برخی تفاوت‌ها در شرایط سیاسی، تحولات، وقایع متفاوت در جامعه ایرانی و عراق، محیط جغرافیایی، وجود مسائل قومی و... موجب تمایز در زمینه‌های مختلف مضمون و تصویرپردازی شده است. در این مقاله، دیدگاه دو شاعر ایرانی و عرب، یعنی شهریار و محمد مهدی جواهری و رویکرد آن دو نسبت به واقعه عاشورا، تطبیق و بررسی شده است؛ با اذعان به اینکه شعرای شیعی عرب بخصوص جواهری نسبت به این واقعه دیدگاه حماسی، تاریخی و رثایی دارند و شعرای شیعی ایرانی به ویژه شهریار نسبت به این واقعه، دیدگاه رثایی یا بکائی دارند.

واژگان کلیدی

شعر عاشورایی، جواهری، شهریار، کربلا، شعر رثایی، شعر حماسی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۲۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Amin Moghaddeci@yahoo.com

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۴/۲۰

۱- مقدمه

ادبیات عاشورایی، از غنی‌ترین و حماسی‌ترین ذخایر فکری و هنری شیعه است و برخی از شاعران ایران و عرب همه شهرت خویش را مدیون همین سرمایه فکری-هنری شیعی هستند که شاخص‌ترین ایشان در ادب فارسی محتشم کاشانی است که با به تصویر کشیدن و توصیف واقعه عاشورا و سرایش ترکیب بند معروف، با مطلع «باز این چه شورش است» جایگاه مشهورترین شاعر شعر عاشورایی در ادب فارسی را به خود اختصاص داده است.

در این میان، شعرای عرب نیز از پاننشسته و با پیروی از راه عاشورا، امام حسین را اسوه مبارزه و ظلم و ستم قرار داده و ادبیات عرب را مشحون از روح آزادی‌خواهی حسینی نموده‌اند.

وجود مذهب شیعه عراق در قرن نوزدهم، نقش مهمی در تولید شعری جزیل و مستحکم در عراق و سایر نقاط کشورهای عربی داشت. شهر نجف اشرف، مهم‌ترین مرکز شیعی-فرهنگی محسوب می‌شود که دارای نسخه‌های خطی نادری در این زمینه می‌باشد (جیوسی، ۲۰۰۱: ۵۰). احمد امین می‌گوید: «حقیقت این است که ادب شیعه، ادبیات عرب را غنی و پربار ساخت و ثمره‌ای که از آن برخاست قوی و سرشار بود؛ علت آن نیز موقعیت شیعه بود که به صورت طبیعی، موجب شعله‌ور کردن عاطفه و تحریک آن شد؛ احساس عمیقی که بهترین پشتوانه ادبیات محسوب می‌شود. این عاطفه به شکل دو احساس قوی، تجلی یافت؛ خشم و حزن...» (امین، ۱۹۷۷: ۳۰۰).

شعر معاصر حسینی جایگاه والایی را در ادبیات امروز به خود اختصاص داده است؛ زیرا توانسته است جزئیات واقعه عاشورا را به نسل‌های بعد منتقل کند و موجبات مانایی اشعار عاشورایی را فراهم آورد. از طرفی دیگر وجود روح حماسی در شعر عاشورا کلیدی برای مبارزه علیه ظلم و ستم گردید و همین امر مبدأ و سرآغاز رستاخیزی در ادبیات ایران و عرب گشت.

هدف اصلی از سرودن اشعار رثایی در ابتدای عصر جاهلی، سحر و جادو و در واقع خاموش کردن آتش خشم مقتول بود، تا از بازگشتش به دنیای زنده گان و

آسیب رساندن به آنها جلوگیری کند (بروکلیمان، ۱۹۹۳: ۱۰۳)؛ اما با گذشت زمان و تحول دنیای شعر و ادب، نگاه شاعران عرب، به ویژه در عصر عباسی نسبت به اشعار رثایی تغییر یافت و تأثیری عمیق بر مراثی فارسی از خود به جای گذاشت. در واقع شعرای فارسی زبان از مراثی عربی در مقام تقلید، چه در مضمون و چه در تصویر بهره‌ها جسته‌اند (امامی، ۱۳۶۹: ۱۸).

همچنین غلبه روح بکایی در اشعار عاشورایی، آن را به یکی از صادق‌ترین فنون شعری تبدیل کرده است و به دلیل ورود فراوان در مجالس حسینی و تأثیر در جان شنوندگان، وجهه مردمی یافته و ادبیات فارسی و عربی شیعی را تحت تاثیر عاطفه صادقانه قرار داده است.

در طول تاریخ تشیع، موضوع عاشورا یکی از داغ‌ترین اشعار متعهد و عاطفی - رثایی شاعرانی چون کمیت، دعبل، ابو فراس، شریف رضی، ابن عرندس، بن جزار، و... بوده است. در واقع اکثر شعرای شیعی به گونه‌ای به رثای امام حسین^(ع) در اشعار خود پرداخته‌اند؛ اما متأسفانه آنچه در حوزه تحلیل تطبیقی شعر عاشورا، مکتوب شده است، بسیار اندک است؛ گرچه روند رو به رشد این گونه مقالات و مکتوبات، امیدوار کننده است. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در این زمینه، می‌توان گفت که اکثر آثار موجود در این عرصه، مربوط به نوحه سرایی‌ها و شعرهای رثایی است.

آن گونه که از شواهد برمی‌آید، آغاز گر ادبیات تشیع در شعر فارسی «حکیم کسایی مروزی» می‌باشد؛ اما قدیمی‌ترین غم سروده‌های مذهبی در وصف کربلا و عاشورایان، در شعر «قوامی رازی»، شاعر شیعه مذهب اوایل قرن ششم هجری نمایان است (کازرونی، ۱۳۸۲: ۷). مضامین شعری این عاشورا سرایان در عرصه ادب فارسی، در قالب‌های گوناگون، در پوششی از اوصاف و مناقب به یاران امامت و ولایت عرضه شده است. محور این توصیفات و انگیزه این غم سروده‌ها، حسین بن علی^(ع) و خاندان و یارانش بوده که به انگیزه تحقق مفاهیم با ارزشی چون حق، شرف، عدالت و پایداری قیام کرده و از شهادت نهرا سیدند. این اولیای خدا مرگ با عزت را بر زندگی ننگین و مذلت بار برتری داده و رستگاری

آخرت را بر جیفه جهان به جان خریده‌اند. در ادب عربی اولین شعر حسینی را به «عقبه بن عمرو السهمی» که از شاعران سده اول هجری است، نسبت می‌دهند. محسن امین نیز سروده‌های او را جزء اولین اشعار عاشورایی می‌داند؛ آنگاه که در اواخر قرن اول به زیارت قبر حضرت می‌رود و با این ابیات، مرثیه‌سرایی می‌کند:

مررتُ علی قبرِ الحُسینِ بِکربلا

فَفاضَ علیه مِن دُموعی عَزیرها

وَمَا زلتُ أبکیه وَ أرثی لِشجوه

و یَسعدُ عینی دمُعها وَ زفیرها

ترجمه: بر قبر حسین^(ع) در کربلا عبور کردم، و اشک فراوانی چون سیل از چشمانم جاری گشت
و هنوز هم بر او می‌گریم و ناله و زاری می‌کنم و آه و اشک و حسرتم،
چشمانم را یاری می‌دهد (امین، ۱۳۷۴: ۱۴۷-۱۴۶).

پیشینه

دربارهٔ حادثهٔ کربلا و ابعاد شخصیت امام حسین^(ع)، آثار بسیاری نگارش شده است؛ ولی آنچه به تحلیل ادبی اشعار سروده شده در مورد امام حسین^(ع) مربوط می‌شود، بسیار اندک است. اگر از دیوان‌های شعری و نوشته‌های غیر آکادمیک دو زبان در گذریم، در زمینه موضوع فوق، با توجه به حضور رو به رشد قهرمانان کربلا در ادبیات معاصر عرب، مقالهٔ «حیدر جراح» به عنوان «الامام الحسین^(ع) فی الشعر العربی المعاصر» در شماره ۴۴ مجله «النبأ» جلب توجه می‌کند که به این موضوع از زاویه اسطوره و قناع پرداخته است. پایان‌نامه دکتری با عنوان «الحسین^(ع) فی الشعر العربی الحدیث» تألیف «ابراهیم محمد عبد الرحمن» که در آن اشعار شعرائی را که به حادثه کربلا پرداخته‌اند، بررسی می‌کند.

پایان نامه «الامام حسین فی الشعر العربی المعاصر» تالیف دکتر «حاتم عبد الجبوب الساعدی» (۱۴۰۴) که متأسفانه دسترسی به محتوای این پایان نامه میسر نگردید.

کتاب «کربلا بین شعراء الشعوب الاسلامیة» نوشته دکتر «حسین مجیب المصری» (۱۴۲۱) که این کتاب به بررسی اشعار عاشورایی می‌پردازد؛ ولی از موضوع تطبیق و مقارنه شعر فارسی و عربی سخن به میان نبرده است.

کتاب «استدعاء الشخصیات» تالیف «علی عشری زاید» که به موضوع فراخوانی شخصیت‌ها و بررسی آن‌ها در شعر معاصر پرداخته است و بخشی از آن مربوط به فراخوانی شخصیت امام حسین در شعر معاصر عربی می‌باشد.

کتاب «استدعاء شخصية حسین بن علی فی الشعر العربی الحدیث» تالیف «ابراهیم محمد» که در آن به بررسی و تحلیل فراخوانی شخصیت امام حسین در شعر معاصر عربی پرداخته است.

در ایران کتاب دانش‌نامه شعر عاشورایی تحت عنوان «انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم» در دو جلد تالیف «مرضیه محمد زاده» به جمع‌آوری تمامی اشعاری پرداخته که در مدح و رثای امام حسین^(ع) سروده شده‌اند.

پایان نامه به چاپ رسیده خانم دکتر "خز علی" با عنوان «امام حسین در شعر معاصر عربی» (دانشگاه تهران) که در آن امام حسین^(ع) از نظر تحلیل گران و اندیشمندان مورد بررسی قرار گرفته و با تکیه بر موضوعات شعر و رموز حسینی در ادبیات معاصر، نگاهی به شعر معاصر حسینی شده است که این اثر محدود به حوزه عربی می‌شود و به حیطه ادبیات تطبیقی راه پیدا نکرده است.

پایان نامه خانم «انصاری» با عنوان «تحلیل و مقایسه اشعار برجسته عاشورایی فارسی و عربی صد سال اخیر» (دانشگاه تهران) به بررسی اشعار شاعران معاصر دو زبان پرداخته و تفاوت‌ها و اشتراکات در شعر دو ملت را از دیدگاه حماسی یا تراژیک، نسبت به واقعه عاشورا بیان کرده که از شعر شهریار که موضوع اصلی این مقاله است سخنی به میان نرفته است.

پایان نامه «نوید پیری» با عنوان «ترجمه و شرح گزیده اشعار در مدح و رثای امام حسین (ع)» (دانشگاه تهران) که در آن به بررسی و شرح اشعاری پرداخته که در مورد امام حسین (ع) سروده شده‌اند.

پایان نامه «فاطمه فایزی» با عنوان «الامام الحسین (ع) فی شعر ادونیس» (دانشگاه علامه طباطبایی) به رمز امام حسین (ع) در شعر ادونیس پرداخته و از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده است.

اغراض شعر عاشورایی

اشعار عاشورایی در عصر معاصر، دارای اغراض منحصر به فردی است که مهم ترین آنان عبارتند از:

۱- رثا: رثا یکی از صادق ترین اغراض شعری به حساب می‌آید چرا که از دل‌های سوخته و عواطف سرشار سرچشمه گرفته است. مهم ترین مشخصه رثا را ذکر فقدان محبوب، شمارش فضایل او، تن به تقدیر سپردن، و در نهایت شکایت از جور دوران دانسته‌اند (ابوناجی، ۱۴۰۲: ۱۱). در راستای تحول رثا در اشعار عاشورایی از شعر کلاسیک تا شعر معاصر، به عنصر حماسه و ایستادگی برمی‌خوریم که جزء جدانشدنی حماسه ادبیات عاشورایی معاصر است و این نقطه، مرز بارز رثای قدیم و جدید است.

۲- هجو: حادثه عاشورا به گونه‌ای است که از یک سو احساس و عاطفه صادقانه را به سوی خود می‌کشاند و از طرفی دیگر، نسبت به خاندان بنی امیه، طراحان و بنیان شهادت امام حسین (ع) ابراز نفرت می‌کند، بیزاری در قالب هجو ظهور می‌یابد؛ البته هجو عاشورایی کوتاه و محدود است. «چنانکه از شاعری پرسیدند: چرا هجا را کوتاه می‌سرایی؟ در پاسخ گفت: قلاده همین قدر که دور گردن را بگیرد، کفایت می‌کند» (بدوی، ۲۵۸). تحول عمده در شیوه هجو نسبت به قرون گذشته، تغییر جهت نوک تیز حمله از بنی امیه و اشاره رفتن آن به سوی حاکمان جور زمان است، بنی امیه در ادب معاصر به تاریخ اموی محدود نمی‌شود

بلکه نمادی از حاکمیت ظلم و ستم است که مورد هجو و حمله شاعران معاصر بوده است.

۳- حماسه: این فن در تاریخ شعر عربی به بیان قدرت رزم آوری و توانایی‌های مادی و بدنی جنگاوران می‌پردازد. آنچه شعر عاشورایی را متمایز می‌سازد، نوعی ارزش‌گذاری و جهت‌گیری معنوی است که لباس فاخری را بر تن حماسه نمایان می‌سازد و بیش از آنکه به وصف جنگاوری و شرح کارزار پردازد به شرح همت‌های بلند و عظمت‌های روحی حماسه‌سازان عاشورا می‌کند.

۴- مدح: «مدح در شعر حسینی از اخلاص و عشق شاعر سرچشمه گرفته و به هدف کسب و طمع برای برانگیختن توجه حاکمان نبوده است و اگر در دوره‌های پیشین، این فن به امید اجر و ثواب اخروی شیوع یافته بود، در عصر حاضر درصد کمی از شاعران به این انگیزه توجه کرده‌اند از این رو مدح معاصر در شعر عاشورایی، برگرفته از عمق احساس شاعر است» (خزعلی، ۱۳۸۴: ۱۲۱) و به انگیزه الگو سازی، نماد پردازی و تبلیغ روح مبارزه و آزادیخواهی سروده شده است.

مروری کوتاه بر اوضاع فرهنگی و ادبی ایران و کشورهای عربی

بدون شک، بررسی فرهنگ و ادب عربی بدون عنایت به ادب فارسی، تحقیقی پر از کاستی است و تحلیل فرهنگ و ادب فارسی بدون تکیه بر مفاهیم قرآن و مضامین دینی و عربی پژوهشی ناتمام خواهد بود. به عبارت دیگر، تاثیر و تاثر دو زبان، آنچنان گسترده شده است که امتداد آن از یک سو به پیش از اسلام و ساسانیان و از سوی دیگر تا دوران معاصر ادامه دارد. بررسی نقش شاعرانی همچون بشار، ابو نواس، و نویسندگانی همچون طبری و فخر رازی در مکاتب ادب تطبیقی، هر پژوهشگری را وادار می‌دارد تا نسبت به این درهم تنیدگی فرهنگی اعتراف نماید؛ در واقع اگرچه تاریخچه ادبیات تطبیقی معاصر به ادیبان بزرگ فرانسه و آلمان و انگلیس اعم از ویکتور هوگو بر می‌گردد؛ ولی حوزه ادبیات تطبیقی ایران و عرب گذشته‌ای طولانی دارد. در این راستا، شاعران نئوکلاسیک معاصر عرب همچون احمد شوقی، حافظ ابراهیم و... و شاعران فارسی‌گوی

همچون بهار، عارف و... به موضوعات مشترکی پرداخته اند. گرچه هر دو گروه تقریباً به اسلوب قدیم پایبندند؛ ولی از نظر موضوع، مضامین تازه‌ای همچون آزادی، زن و وقایع اجتماعی و... را وارد حوزه ادبیات کرده‌اند.

«نخستین دهه‌های قرن بیستم در کشور های عربی و زمزمه‌های استقلال طلبی و مبارزات آنان برای رهایی از استعمار عثمانی، با مبارزات مشروطه‌خواهی مردم ایران همزمان بود. این شرایط موجب شد تا شعر عربی و فارسی در راستای قیام و مبارزه ملت و همگام با حوادث روزگار، به جامعه و مردم نزدیک شده، موضوعات ملی، وطنی و اجتماعی توسط شاعران مطرح شود و شعر رنگی سیاسی - اجتماعی به خود بگیرد» (انصاری، ۱۳۸۹: ۸۰). در این میان، ادبیات دینی و مذهبی به عنوان شاخه‌ای مهم از ادبیات فارسی و عربی تحت تأثیر شرایطی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متحول گردیده و در مراحل مختلف تاریخی و فرهنگی به شکل متفاوتی منعکس شده است.

در کشورهای عربی از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ روشنفکرانی چون «جمال الدین اسد آبادی»، «محمد عبده» و دیگران تمسک جستن به تعالیم دینی و آسمانی را راه حل مناسبی برای از بین بردن عقب‌ماندگی ملت‌های مسلمان می‌دانستند و همین امر زمینه پرداختن به این مفاهیم را در شعر معاصر عربی فراهم کرد. در ایران نیز از سال ۱۳۴۲ نقش علما و روحانیون در عرصه مبارزات مردمی باعث تقویت گرایش شاعران به شعر دینی، حماسی و مبارزاتی گردید. در این میان، حوادث سیاسی و اجتماعی جامعه، نقش بسزایی در تحول سروده‌های مذهبی در ادب فارسی و عربی داشته است؛ همچنان که نگارنده کتاب «حرکة الشعر» می‌نویسد:

«سرکوب‌های سیاسی ملت عرب باعث گردید تا سرایش‌های حسینی از شعری غم‌بار و بکائی به شعری تبدیل شود که خواستار انقلاب بوده است و از طریق توصیف نهضت امام حسین (ع) مردم را به قیام بر ضد ظلم و ستم فرا می‌خواند» (موسوی، ۱۳۶۶: ۵۱۰).

در حوزه ادب فارسی نیز، شعر عاشورایی از دایره رثا و بکاء به حوزه مسئولیت اجتماعی وارد شد و:

« با شکل‌گیری انقلاب مشروطه کار کرد شعر مذهبی از حالت شخصی به حالت اجتماعی تبدیل شد و حربه‌ای در مقابل شاعران به اصطلاح روشنفکر گردید» (انصاری، ۱۳۸۹: ۸۶).

ما در پایان مقاله به افتراقات و اشتراکات دو شاعر و علل آن پرداخته‌ایم. در واقع آنچه موجب شده است که دو شاعر را در کنار هم قرار دهیم و به مقارنه و تطبیق آن دو پردازیم عنصر زمان، وضعیت فرهنگی و شرایط ادبی دو شاعر است؛ به گونه‌ای که هر دو شاعر، آخرین حلقه‌های شعر کلاسیک دو زبان محسوب می‌شوند.

شهریار

سید محمد حسین بهجت تبریزی در سال ۱۳۲۵ در شهر تبریز زاده شد. یازده ماه پس از تولد او انقلاب مشروطه ایران دومین دور خود را برای به دست آوردن استقلال و آزادی از چنگ استبداد و خفقان آغاز کرد. در این هنگام به علت شرایط سیاسی و شیوع وبا، خانواده او به قریه قنیش قورشاق مهاجرت کردند. وی در آنجا در مکتب ملا ابراهیم برای یادگیری قرآن، آغاز تحصیل نمود و اولین اشعارش را در چهار سالگی سرود. مجموعه «حیدر بابایه سلام» از معروف‌ترین آثار ادبی استاد شهریار است که خاطرات جوانی او را بازگو می‌کند (کاویانپور، ۱۳۷۹: ۷-۵). وی پس از طی دوران پرفراز و نشیب نوجوانی و بزرگسالی و خلق آثار ادبی و انتشار دیوان‌های متعدد - که همگی دال بر ذوق ادبی او می‌باشند - در آذر ماه ۱۳۶۶ جان به جان آفرین تسلیم کرد. شهریار به ائمه اطهار^(ع) ارادت خاصی داشت که این علاقه و ارادت منجر به سرودن اشعاری در مورد آن بزرگواران شد. همچنین دلیری طبع و غنای اندیشه و دستیابی شهریار به خزانگی از اصطلاحات روزمره برای بیان حال و هوایی که در آن قرار داشت، وی را قادر ساخته است تا در رویاهایی فراتر از تمناهای مادی خود به پرواز درآید؛ رویا-هایی که شایسته تعظیم و اجلال است و ملهم از آیات قرآنی، احادیث، روایات، اخبار عرفان و سیر در معراج حکمت اشراق است که وی را به سوی محبتی

آسمانی عروج می‌دهد و برازنده طبع شکوهمند و هنر مجلل او است و شعر عاشورایی و رثایی، نمونه‌ای از این هنر اوست که در این مقاله، این دسته از آثار وی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

جواهری

محمد مهدی جواهری (۱۹۹۷-۱۹۰۰) بزرگترین شاعر عراقی در نسل خود می‌باشد که بر اساس فرهنگ قدیمی و تمدن اصیل رشد یافت و بر ادب کلاسیک کاملاً مسلط شد. «زندگی جواهری همزمان با مهم‌ترین وقایع عراق و جهان عرب؛ از جمله آغاز حکومت عثمانی، جنگ جهانی اول، انقلاب کمونیسم در اکتبر ۱۹۱۷، حکومت ملک فیصل اول و انقلاب عراق در سال ۱۹۲۰، تا ظهور نازی‌ها در دهه سوم این قرن، جنگ جهانی دوم و... بود که در بیشتر آنها مشارکت فعالی داشت. او در جنگ‌های ملی همراه با شعار آزادی و آزادگی در کنار ملت خود، بر ضد حاکمان جور، وارد میدان شد که همه را به نوعی در شعر خود منعکس کرده است» (جحا، ۱۹۹۹: ۳۰۵) «یکی از مهم‌ترین جریان‌های فکری او گرایش سیاسی-اجتماعی او به مکتب مارکسیسم بود که در اکثر اشعارش به وضوح نمایان است» (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۲۳۴). جواهری به دلایل گوناگون گاه از مسیر پاک‌خاندانش دور می‌شود و به سوسیالیست یا مذاهب دیگر می‌گراید و لیکن مانند برخی دیگر از شعرای معاصرش چندان به دشمنی و مخالفت با دین شناخته نمی‌شود و در برخی از اشعارش به مسلمان بودن خود افتخار می‌کند و قصایدی اگر چه محدود در مورد موضوعات دینی می‌سراید. گفته شده که او همه دیوان متنبی و قسمت زیادی از اشعار دیگر شعراء را حفظ بود. با توجه به اینکه الگوی او در دوران کودکی و نوجوانی قرآن و نهج البلاغه بود، شعرش لبریز از مفاهیمی است که برگرفته از این دو منبع دینی و مذهبی است و این مفاهیم پویایی خاصی به اسلوب و تصویر شعری او بخشیدند. سه دیوان از او به جای مانده که اولی در سال ۱۹۴۹، دومی در سال ۱۹۵۰ و سومی در سال ۱۹۵۳ سروده شد و همگی تحت عنوان دیوان الجواهری به چاپ رسیده است.

«یکی از ویژگی‌های مهم شعری او استفاده از کلمات قدیمی و غیر مالوف می‌باشد که این امر فهم اشعار او را برای مخاطب مشکل ساخته است. با این حال از مزایای مهم شعر او فخیم بودن اشعارش، موسیقی روان و تصاویر روشن و بدیع می‌باشد» (جیوسی، ۲۰۱: ۲۶۴). «صلاح عبد الصبور» معتقد است که شعر جواهری نشان دهنده آخرین مرحله طلایی شعر کلاسیک است و «محمود درویش» اشعار وی را آمیخته‌ای از اشعار متنبی و بحتری می‌داند (جحا، ۱۹۹۹: ۳۰۷). جواهری با فرهنگ و شعر ایرانی کاملاً آشنا بود، او دو بار به ایران سفر کرد و در سفر اول خود زبان فارسی را به خوبی یاد گرفت و با ادب فارسی ارتباط برقرار کرد. بعضی از اشعار حافظ را به عربی برگرداند و برای اولین بار در مجله «النجف» با عنوان «گنج‌های فارس» به چاپ رساند.

جواهری در نامه‌ای به دوستش در مورد تاثیر ادبیات فارسی بر بارقه شعری‌اش و قصایدی که در ایران سروده است چنین می‌نویسد: «قصائدی چون «علی العراق العجمی»، «علی کردند»، «الطبیعة فی فارس» و... زیباترین اشعار خاطرات شعری من و با ارزش‌ترین گنجینه صفحات آن خاطرات است که من به کمک آن توانستم شعری، درون‌زا را بشناسم و از غلیان احساسات شاعر که اندیشه را سرازیر می‌کند و با درون انسان در می‌آمیزد، سخن بگویم» (آذرشب، ۱۳۸۹: ۲۱۲-۲۱۱). میزان آشنایی و قرابت او با ادب فارسی، مقارنه و تطبیق آثار وی با برخی شعرای ایرانی را در زمینه‌های مختلف میسر ساخته است. او به آقای شعر مناسبات معروف است، در همه سه جلد دیوان او دو قصیده بلند بالا و مهم در مورد عاشورا و قیام امام حسین^(ع) دیده می‌شود که بیانگر دیدگاه او نسبت به این واقعه می‌باشد.

در این مقاله این دو قصیده بلند جواهری با اشعار عاشورایی شهریار مورد بررسی و تطبیق قرار می‌گیرد.

اشعار عاشورایی جواهری

قصیده «آمنت بالحسین» یکی از قصاید زیبایی است که از امام حسین^(ع) سخن گفته است. ایات جواهری در عین وضوح و سادگی الفاظ، دارای صنایع

محکم ادبی می‌باشند به طوری که می‌توان گفت: یکی از ویژگی‌های بارز اشعار جواهری، متانت الفاظ و استحکام معانی آن است.

گرایش‌های مختلف در زندگی او و پیروی از برخی جریان‌های انحرافی نتوانست فروغ درخشان امام حسین^(ع) را - که از زمان کودکی با آن انس گرفته بود - خاموش سازد. این شعله‌ فروزان، هر از گاهی او را به خود فرا می‌خواند و با عشق و آتش، وجود او در می‌آمیخت و او را به سرایش جلوه‌ای از چهره حقیقت وا می‌داشت.

بارقه‌ای از این شعله فروزان سروده زیبای او را در ابراز علاقه و عشق نسبت به امام حسین^(ع) جاودانه ساخته است. او جان خود را نثار آرامگاهی می‌کند که نور افشان، و رایحه دل‌پذیر آن از مشک بهشتی خوشبوتر است و به رسم دیرینه عرب برای سرزمین داغ و آتشین کربلا طلب سیرابی و آبادانی کرده و حزن و اندوه خویش را نسبت به شهیدان کربلا ابراز می‌دارد:

فِدَاءٌ لَمْثُوا كَ مِنْ مَضْجَعِ

تَنْوَرٍ بِالْأَبْلِجِ الْأَرْوَعِ^۱

بِأَعْبَقِ مِنْ نَفْحَاتِ الْجَنَانِ

رُوحاً وَ مِنْ مَسْكِهَا أَضْوَعِ^۲

وَ رَعِيًّا لِيَوْمِكَ يَوْمِ الطُّفُوفِ

وَ سَقِيًّا لِأَرْضِكَ مِنْ مِصْرَعِ^۳

وَ حَزْناً عَلَيْكَ بِحَبْسِ النَّفُوسِ

عَلَى نَهْجِكَ النَّيِّرِ الْمُهَيِّعِ^۴

جواهری در این قصیده و قصیده عاشورا به موضوعات ذیل پرداخته است:

۱- عظمت و عزت امام حسین^(ع):

او در نیایش خود با امام حسین^(ع)، حضرت را تا مرتبه‌ای فراتر از اوج ستارگان بالا می‌برد، زیرا در نظر او امام حسین^(ع) حاضر نشد از اوج مناعت و بلندای شرف خویش نزول کند. جواهری در برابر این همه عظمت، خود را کوچک و حقیر می‌شمارد و عطر وجود حضرت را با ذره ذره وجودش استشمام

می‌کند. او گونه خویش را در خاکی می‌آلاید که چهره اسوه مقاومت بر آن خاک سر نهاد و تازیانه‌های سم ستوران را به جان خرید؛ اما تن به ذلت نداد:

تسامی سمو النجم یأبی لنفسه
علی رغبة الادنین أن تتحدراً^۵
و حیث سنابک خیل الطغاة...
جالت علیه و لم یخشع^۶
(همان)

۲- هدایت بشریت:

او دست خونین آن حضرت را با انگشتانی بریده تداعی می‌کند، انگشتی بریده که به دنبال نجات جامعه‌ای وحشت زده است، جامعه‌ای که حریم ایمنی را می‌جوید، انگشتی که از آن سوی ضریح، از ورای تاریخ به سوی دنیایی حقیر و مملو از ستم دراز شده و در پی آن است که دل‌های سرد و تاریک را به سمت نور و آبادانی رهنمون شود؛ هر چند بیان انگشت بریده، مملو از تصویری پر عاطفه است؛ اما رویکرد واقع‌گرایانه جواهری، پیامی راهبردی و اجتماعی از آن تصویر می‌سازد. جواهری، با این تفکر در واقع در پی آن است که به اثر بخشی حرکت عاشورا اشاره کند و به نفی تفکر دین‌زدایی پردازد. برخلاف آنچه که در تفکر مارکسیسم مطرح بود که مذهب افیون جامعه است، شعر عاشورایی نشان داده است که دین نه تنها باعث تخدیر جامعه نیست؛ بلکه شور و جنبش ادبی عاشورا در طول تاریخ نشان داد که مذهب موجب آفرینش حرکتی خود جوش و انقلابی بوده است:

کأن یداً من وراء الضریح

حمراء « مبتورة الإصبع »^۷

تَمُدُّ إِلَى عَالَمٍ بِالْخَنُوعِ

و الضَّيْمِ ذِي شَرَقٍ مُتْرَعٍ^۸

لِتَبْدَلَ مِنْهُ جَدِيدَ الضَّمِيرِ

بِأَخْرَ مُعْشَوْشَبٍ مُمْرِعٍ^۹

و تَدْفَعُ هَذِي النُّفُوسَ الصَّغَارَ

خَوْفًا إِلَى حَرَمٍ أَمْنَعٍ^{۱۰}

(جواهری، ۱۹۸۸: ۲۶۷)

۳- انتقاد از عزاداری ها:

جواهری سعی بر آن دارد که واقعه عاشورا را به دور از نقل و روایت راویان و عاری از غباری که گذر زمان بر آن نشانده، درک نماید. او عزاداری های تهی از معنی را حاصل تلاش دست سیاست بازانی می داند که در ادامه جنایات و ظلم و ستم های خویش رنگ دلخواه خود را به این مراسم داده اند، رنگی که به ظاهر مردم پسند است. او از زیرکی و چیره دستی کسانی یاد می کند که از حزن عشاق امام حسین^(ع) برای اهداف خود بهره جسته اند و سوگواری های ساختگی را غباری بر حقیقت بزرگ عاشورا می داند:

تَمَثَّلْتُ يَوْمَكْ فِي خَاطِرِي

وَرَدَّدْتُ صَوْتَكْ فِي مَسْمَعِي^{۱۱}

وَمَحَّضْتُ أَمْرَكْ لَمْ أَرْتَهَبْ

بِنَقْلِ «الرُّوَاةِ» وَ لَمْ أَخْذَعْ^{۱۲}

لَعَلَّ السِّيَاسَةَ فِيمَا جَنَّتْ

عَلَى لَاصِقِ بَيْكْ أَوْ مُدَّعِي^{۱۳}

لَعَلَّ لَذَاكَ وَ كَوْنِ الشَّجِي

وَلَوْعَا بِكُلِّ شَجٍ مُوَلِّعِ^{۱۴}

يَدَا فِي اصْطِبَاغِ حَدِيثِ الْحَسِينِ

بَلُونِ أُرِيدُ لَهُ مَمْتَعِ^{۱۵}

البته پر واضح است که چه بسا مقصود جواهری مراسم و سوگواری های خاص و ریاکارانه بوده که با این هدف برگزار می شود؛ در حالی که تاریخ نشان داده است بسیاری از یادواره ها و عزاداری های حسینی، نماد احساسی حماسی و عاشقانه نسبت به سالار شهیدان می باشد.

۴- عاشورا مکتب نفی تردیدهای بشری:

جواهری در حالی شک و تردید قلبش را فرا می گیرد که یاد پر شور امام حسین^(ع) آن را مالا مال می سازد. نوگرایی و تجدد روزگار، بر حجاب تردیدهایش می افزاید و اجازه نمی دهد که نسیم پاک ملکوتی بر دلش بوزد و پرده غبار آلود شک و تردید را از دلش پاک کند. جواهری به دنبال نشانه ای فراتر از مکاتب فکری زمان برای زدودن شک و تردیدهای ذهنی خویش است؛

گویی فلسفه برای هدایت این نسل قامت راست نمی‌کند، و زمان چاره و دلیل دیگری می‌طلبد. او به هنگام کنار زدن پرده های غبارآلود گذر زمان، به دنبال حقیقتی است که روشنگر راهش باشد. جواهری در کوچه‌های بن بست زندگی، انگشتی بریده، آغشته با خونی سرخ را می‌یابد که افق راه او را روشن می‌کند و در نهایت دلیلی محکم و بنیادین - که با خون سیراب گشته است - او را به تسلیم می‌کشد و نور ایمان را به همراه می‌آورد:

تَفَحَّمَتَ صَدْرِي وَ رَيْبُ الشُّكُوكِ

يَضِحُّ بِجَدْرَانِهِ الْأَرْبَعِ^{۱۶}

وَرَانَ سَحَابٌ صَفِيقُ الْحِجَابِ

عَلَىٰ مِنَ الْقَلْقِ الْمُنْفِرِ^{۱۷}

وَجَازَ بِي الشُّكُّ فِيمَا مَعَهُ.....

الجدود إلى الشكِّ فيما معي^{۱۸}

إلى أن أقمتَ عليه الدليلَ

مِنْ مَبْدَأِ بَدْمٍ مَشْبَعِ^{۱۹}

فَنَوَّرْتَ مَا اظْلَمَ مِنْ فِكْرَتِي

وَقَوِّمْتَ مَا اعْوَجَّ مِنْ أَضْلَعِي^{۲۰}

(جواهری، ۱۹۸۸: ۲۶۹)

۵ - حوادث تاریخی:

جواهری در جای دیگر، در شعری به نام «عاشورا»، به بحث های تاریخی این واقعه اشاره می‌کند. در تاریخ عرب بیعت و رعایت عهد و پیمان یکی از ویژگی های شاخص فرهنگ عرب است. عرب را با عهد و پیمان می‌شناسند؛ در واقع جنایت بنی امیه، تنها، قتل و کشتار آل علی^(ع) نیست؛ بلکه شکستن و نابودی فرهنگ دیرینه‌ای است که مورد تایید دین نبوی قرار گرفت. همان طور که خداوند تعالی در آیه ۳۴ سوره اسراء میفرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانُ مَسْئُولًا». بر این اساس جواهری با به تصویر کشیدن مرتبه پست بنی امیه در مقابل خاندان رفیع محمد^(ص)، فاجعه عاشورا را لگه ننگی در تاریخ عرب می‌داند؛ زیرا تا قبل از آن، عرب بر سر عهد و پیمان خود تا پای جان باقی می‌ماند و هرگز از آن سر باز نمی‌زد.

او به کینه و سنگ دلی آل امیه اشاره می کند که پیوسته بر آن بود تاریخه شجره نبوی را بخشکاند و آن را قطع نماید. جواهری از کشته شدن امام حسین^(ع) و عهد شکنی مردم کوفه متحیر می شود و به دستانی اشاره می کند که برای بیعت با امام حسین^(ع) دراز می شود؛ اما در نهایت او را با بدن پاره پاره شده اش تنها وا می گذارد:

وَنَكَّسَ يَوْمَ الْبَيْتِ تَارِيخَ أُمَّةٍ

مَشَى قَبْلَهَا ذَا صَوْلَةٍ مَتَبَخِّرًا^{۲۱}

فَمَا كَانَ سَهْلًا قَبْلَهَا أَخَذَ مَوْثِقًا

عَلَى عَرَبِيٍّ أَنْ يَقُولَ فَيَغْدِرًا^{۲۲}

وَمَا زَالَتِ الْأَضْغَانُ بَابِنِ أُمِيَّةٍ

تَرَاجَعَ مِنْهُ الْقَلْبَ حَتَّى تَحْجِرًا^{۲۳}

وَحَتَّى أَنْبَرِي فَاجْتَثَّ دَوْحَةَ أَحْمَدَ

مَفْرَعَةَ الْأَغْصَانِ وَارْفَةَ الذَّرَى^{۲۴}

وَمَا كُنْتُ بِالتَّفْكِيرِ فِي أَمْرِ قَتْلِهِ

لَأَزْدَادَ إِلَّا دَهْشَةً وَتَحِيرًا^{۲۵}

تَكشَّفُ عَنْ أَيْدٍ تُمَدُّ لِبَيْعَةٍ

وَأَفئِدَةٍ قَدْ أَوْشَكَتْ أَنْ تَقَطَّرًا^{۲۶}

وَبَيْنَ التَّخْلِى عَنْهُ شِلْوًا مَمْرَقًا

سَوَى أَنْ تَجِيَّاءَ الْمَاءِ خَمْسٌ وَ تُصَدِّرًا^{۲۷}

(جواهری، ۱۹۸۸: ۸۸)

جواهری در شعر عاشورا به جای جای تاریخ اشاره می کند، حکومت یزید و عدم صلاحیت او، رشد دین و آزادگی توسط پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت او، باده خواری یزید، بوزینه بازی او و امر مهمی چون حکومت که بازیچه داستان افراد بنی امیه قرار گرفت، از محور های اساسی قصیده عاشورا می باشند:

تَوَلَّى يَزِيدُ ذَقَّةَ الْحَكْمِ فَانطَوَى

عَلَى الْجَمْرِ مَنْ قَدْ كَانَ بِالْحَكْمِ أَجْدَرًا^{۲۸}

بَنُو هَاشِمٍ رَهَطُ النَّبِيِّ وَ فِيهِمْ

تَرَعَرَ عَ هَذَا الدِّينُ غَرَسًا فَأَثْمَرًا^{۲۹}

وَ كَانَ يَزِيدُ بِالْخُمُورِ وَ عَصْرِهَا

مِنَ الْحَكْمِ مُلْتَفًّا الْوَشَائِحِ أَبْصَرَا^{۳۰}

هُوَ الْمُلْكُ لَا عَلَقٌ يُبَاعُ فَيُشْتَرَى

لِتَصْبِرَ نَفْسٌ عَنْهُ أَوْ تَتَصَبَّرَا^{۳۱}

وَ أَنْ يَتْرَأَى «قرده» متقدماً

يَجِيءُ عَلَى الْفُرْسَانِ أَوْ مَتَأَخِّرَا^{۳۲}

(جواهری، ۱۹۸۸: ۸۹)

اشعار عاشورایی شهریار

مو ضوعات اصلی شعر شهریار عبارتند از:

۱- سوز و عاطفه:

شهریار در سه قصیده بلند خود به نام های «حماسه حسینی»، «کاروان کربلا»، و «داغ حسین» سرایشی رثایی دارد. او در شعر حماسه حسینی با دیدن جامه های سیاه کودکان، خونین دلان، اسیران کربلا را تداعی می کند و به یاد لب تشنگان دشت نینوا، سیل اشک از چشمان خود روان می سازد. شهریار، گریه بر حسین را مایه خندان شدن در روز حشر می داند:

به جامه های سیاه کودکان کو دیدم

دلیم به یاد اسیران کربلا خون شد

به یاد تشنه لبان کنار نهر فرات

کنار چشم من از گریه رود کارون شد

چو بر حسین بگریی به حشر خندانی

هر آن دو دیده که نگریست سخت مغبون شد

(خشکنایی، ۱۳۷۹: ۱۰۸)

۲- عزت و آزادگی:

شهریار از دشمنان بی امان امام حسین^(ع) و دوستان بی وفای او روایت می کند، به عزت و آزادگی و به واقعه تاریخی قسمت کردن آب با دشمنانش، اشاره می کند که بیانگر واقعه حر و سیراب کردن اسب سپاهیان او توسط امام حسین^(ع) است او به بی حیایی دشمنان آل علی اشاره می کند و صحنه ها و پرده های اشک آلود و

جهانی پر شور از نوای حسینی، کرامت امام حسین^(ع) و دعا کردن در همه احوال بر بندگان خدا، حتی بر دشمنانش را تجسم می‌کند؛ چرا که فلسفه قیام عاشورا، و جنبش انقلابی سالار شهیدان، به قصد اصلاح جامعه رقم خورد؛ به همین دلیل، حسین^(ع) در واپسین لحظات رویارویی خود، با شمر ملعون به جای نفرین، دعا بر لب دارد. شهریار، در اشاره به فرهنگ عزاداری‌های حسینی، بی‌ریایی آن را به تصویر می‌کشد و با افزودن این قید به اصل مهم برپایی این عزاداری‌ها گریزی می‌زند:

دشمنانش بی‌امان و دوستانش بی‌وفا
با کدامین سر کند مشکل دو تا دارد حسین
آب خود با دشمنان تشنه قسمت می‌کند
عزت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین
دشمنش هم آب می‌بندد به روی اهل بیت
داوری بین با چه قومی بی‌حیا دارد حسین
بعد از اینش صحنه‌ها و پرده‌ها اشک است
و خون دل تماشا کن چه رنگین سینما دارد حسین
ساز عشق است و به دل هر زخم پیکان زخمه
ای گوش کن عالم پر از شور و نوا دارد حسین
شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا
جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین
اشک خونین گو بیا بنشین به چشم شهریار
کاندرین گوشه عزایی بی‌ریا دارد حسین
(شهریار، ۱۳۶۱: ۷۰)

۳- تجلی دین:

شهریار، شهدای دشت کربلا را زنده می‌داند؛ زیرا با جان نثاری او و یارانش دین احیا شد، دینی که یزیدیان، خواستار ریشه کن کردن آن بودند. او از حسین^(ع) و یارانش به عنوان سفینه نجات یاد می‌کند:

چو نیک مینگری زنده این شهیدانند
و گرنه هر بشری زاد و مرد و مدفون شد
یزید، نخله اسلام ریشه کن میخواست
حسین بود که دین زنده تا باکنون شد
سفینه‌های نجاتند جمله معصومین
ولی سفینه او رشک فلک مشحون شد
(شهریار، ۱۳۶۱: ۲۰۹)

۴- طنین صدای امام^(ع) در گوش تاریخ:
شهریار، این واقعه را در مقابل چشمانش تصور می‌کند، واقعه‌ای که زمانه
هرگز نتوانست آن را به دست فراموشی بسپارد. او گویی هنوز ساقی عطشان کربلا
را می‌بیند که کنار علقمه افتاده است و یقین دارد که اگرچه نور حسین در خیمه‌های
آتش گرفته خاموش شد؛ اما مسجد که پایگاه محکم دین است، منور به چلچراغ
فروغ هدایت حسین^(ع) و روشنگر راه عاشقانش است:
بهر چمن که بتازد سموم باد خزان
زمانه یاد کند از خزان باغ حسین^(ع)
هنوز ساقی عطشان کربلا گویی
کنار علقمه افتاده با ایغ حسین^(ع)
اگر چراغ حسینی به خیمه شد خاموش
منور است مساجد به چلچراغ حسین^(ع)
(شهریار، ۱۳۶۱: ۴۳۶)

افتراقات و اشتراکات قصاید دو شاعر:

تطبیق و مقارنه:

۱- اختلاف شخصیت: شهریار روحی حساس، تأثیر پذیر و مطیع داشت. به
همین دلیل، کاخ سخن او- با همه زیبایی- از پی مستحکمی برخوردار نیست.
(نیک اندیش، ۱۳۷۷: ۲۱) او در سرودن اشعارش تحت تأثیر خیال خود واقع می‌شود و
همان حالت را بدون کم و کاست به رأی‌العین مشاهده می‌کند؛ همچون قصیده

«بوی پیراهن» (شهریار، ۱۳۶۱: ۶۷) که در بی‌خوابی، تنهایی و تاریکی شب، در شکنجه‌های شب هجران به زیر پنجه عشق، فشار قبر و عذاب الیم را تداعی می‌کند؛ گویی آن را در مقابل چشمانش می‌بیند؛ اما در مقابل، جواهری به تعبیر جیوسی (جیوسی، ۲۰۰۱: ۲۶۴) شخصیتی انقلابی-اجتماعی داشت و مسائل اجتماعی و سیاسی کشورش نقش بسزایی در اشعارش داشتند. این اختلاف شخصیت، انعکاس پررنگی در شعر هر دو شاعر دارد تا جایی که جواهری را به اردوگاه شاعران حماسی و شعر فخم و اجتماعی می‌کشاند و در حوزه اشعار عاشورایی به سمت نگاه تحلیلی و حماسی، سوق می‌دهد و شهریار را به عرصه اشعار بکایی رهنمون می‌شود؛ گرچه زمینه‌های اجتماعی کم و بیش در شعر شهریار نیز مشهود است.

۲- عناوین اشعار جواهری، حماسی است و با متن شعر تطابق دارد. عنوان یکی از قصاید او «آمنت بالحسین» است. جواهری با انتخاب این عنوان، به جامعه‌ای مملو از رکود و خمود اشاره می‌کند که مکاتب فکری از پاسخ‌گویی به نیاز او عاجز گشته است. او در آشفته‌بازار سردرگمی، پرچم حسین^(ع) را می‌بیند و به مکتب امام روی می‌آورد. سپس با توجه به ذکر رشادت‌های امام حسین^(ع) و همچنین شمردن فضل و کرم ایشان و ذکر ارادت، سعی در اثبات عنوان شعر دارد. نام قصیده دیگر او، «عاشورا...» است که با آوردن نام عاشورا و قرار دادن نقاط نمادین در کنار آن کلمه، گویی قصد دارد به مخاطب بفهماند که این کلمه وصف‌ناشدنی است؛ به همین دلیل کلمه عاشورا را عنوان شعر خود می‌کند و آن را ناتمام می‌گذارد تا بگوید حرف‌های زیادی برای گفتن دارد؛ اما شاید در مقام قلم نگنجد. عنوان این شعر نیز کاملاً با متن مطابقت دارد؛ چرا که شاعر در این شعر به واقعه عاشورا می‌پردازد و بر عکس شعر قبلی که محور موضوع حول امام حسین^(ع) بود سعی در تحلیل واقعه عاشورا و بررسی این واقعه از دیدگاه تاریخی همراه با رویکرد حماسی دارد.

در مقابل، عناوین اشعار شهریار که «داغ حسین» و «کاروان کربلا» می‌باشد، رثایی و حزن‌انگیز است و با متن شعر- که فضایی غم‌بار دارد- مطابقت دارد؛ تنها در شعر حماسه‌حسینی، فضای اندوه و غم، با فضایی حماسی ترکیب شده است

که گرچه معانی و مفاهیم حماسی در آن می‌گنجد؛ اما رویکرد رثایی بر آن غالب است؛ زیرا شعر را با حزن و ناله آغاز می‌کند و پس از آن در قسمت دوم از حماسه و رشادت های حضرت زینب^(س) سخن می‌گوید.

۳- شخصیت حضرت زینب^(س) در شعر فارسی بیشتر از شعر عربی مطرح شده است و بالعکس، عاشورا سرایان ادب عربی بیش از ایرانیان به فلسفه قیام، پرداخته‌اند. بر همین اساس در اشعار عاشورایی جواهری، نامی از حضرت زینب به میان نیامده و در مقابل، شهریار در شعر حماسه حسینی از زینب و شیر زنی های او سخن رانده است. این موضوع، شاید ناشی از این باشد که در ایران، زن و نقش او در حوادث، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ علاوه بر آن، حضور زن به مظلومیت حادثه کربلا می‌افزاید و با رویکرد رثایی اشعار شهریار، تناسب بیشتری دارد.

۴- به کارگیری واژه حسین^(ع) در اشعار شهریار بیشتر از اشعار جواهری می‌باشد. شهریار در قصیده «حماسه حسینی» هفت بار از نام مبارک امام حسین^(ع) استفاده کرده و در شعر «داغ حسین^(ع)» و «کاروان کربلا» نام مبارک آن حضرت را به عنوان قافیه قرار داده است؛ اما جواهری با توجه به این که شاعری گذشته‌گرا می‌باشد به اصل و نسب اصیل امام حسین^(ع) بیشتر تکیه می‌کند و به جای اشاره مستقیم به نام مبارک ایشان، آن حضرت را با نام‌های «ابن البتول» و یا «ابن التی لم یضع مثلها» و یا «غصن هاشم» و یا «ابن الفتی الأنزع» خطاب می‌کند و بیان می‌کند که برای اثبات گفته‌هایش در مورد فضایل امام حسین^(ع)، همین بس که او پسر زنی چون فاطمه^(س) است. طبعاً این نوع خطاب حاکی از فرهنگ عربی است که برای تعظیم افراد، از کنیه و لقب استفاده می‌کنند و در «زبان پارسی شاعران ایرانی از نخستین ادوار، تعبیراتی از قبیل «مادر می»، «دختر رز» و «دختر تاک» را در آثار خود با تاثیر از این فرهنگ عرب آورده‌اند. این گونه تعبیرات، بیشتر از خصائص فرهنگی یک قوم سرچشمه گرفته است؛ چرا که عرب همه چیز را در مورد کنیه توسعه داده است» (کد کتی، ۱۳۷۰: ۳۳۱).

۵- در اشعار شه‌ریار، فراوانی کلماتی چون خیمه، عطشان، کاروان کربلا و... دیده می‌شود که با فضای غم‌انگیز و رومان‌تیک و حزن‌آلود اشعارش هماهنگ است. او در ترسیم قهرمانان کربلا، از شخصیت‌هایی چون عباس^(ع)، رباب^(س) و طفل شیرخواره برای انعکاس هر چه بیشتر چهرهٔ مظلومیت این واقعه استفاده می‌کند و با تصویر فضایی غم‌بار، اشک و آه و حسرت، بر دل مخاطب می‌نشانند. اگرچه شه‌ریار در کنار تصویر این فضای حزن‌آلود، از رشادت‌های امام حسین^(ع)، از ادب عباس^(ع) و از شیر زنی‌های زینب^(س) یاد می‌کند، با وجود این، همه این تصاویر در کنار آفریدن فضایی حسرت‌بار، تصویر می‌شود:

محرم آمد و آفاق، مات و محزون شد

غبار محنت این خاکدان بگردون شد

به خیمه‌های امامت چنان زدند آتش

که آهوان حرم سربه دشت وهامون شد

(خشکنابی، ۱۳۷۹: ۱۰)

در مقابل، در اشعار جواهری، کلماتی همانند مجد، عظمت، ذلت، صبر و... که با فضای حماسی و فخر‌گونه اشعارش هماهنگ است، دیده می‌شود او در ترسیم قهرمانان کربلا، مرکز محور اشعار خود را شخصیت امام حسین^(ع) قرار داده است و از دیگر قهرمانان کربلا نامی به میان نمی‌آورد. رویکرد غالب اشعار عاشورایی جواهری، حماسی و فخر‌گونه است و بیشتر آنجا رخ می‌نماید که در ابتدای شعر عاشورا، امام حسین^(ع) را به شیری غضبناک تشبیه می‌کند که گرگان وحشی، او را به خشم آورده‌اند:

مشی بنُ علیٍّ مشیةً اللیثِ مُخدرًا

تَحَدَّته فی الغابِ الذئبُ فأصحرا^{۳۳}

جواهری، غیر مستقیم به «هیئات من الذلّة» امام حسین^(ع) گریزی می‌زند و شعر عاشورا را با این مفهوم آغاز می‌کند: او قبل از هر چیز به دنبال چرایی این واقعه است و گویی قصیده را با پاسخ به سوال چرا عاشورا صورت گرفت؟ شروع می‌کند و در جواب چنین می‌سراید:

هی النفسُ تأبی أن تذلَّ وَ تُقَهَّرَا

تَرَى الموتَ مِن صَبْرٍ عَلی الضیمِ أیسراً^{۳۴}

(همان)

۶- جواهری بیش از آنکه به این واقعه اشکبار و غم آلود نظر افکند، به بحث‌های تاریخی، به دربار یزید، و عدم استحقاق او برای حکومت، به مخالفت زبیری‌ها با یزید، به حيله گری معاویه و گرفتن بیعت برای پسرش، و در مقابل، به آل هاشم و پایمال شدن حقشان اشاره می‌کند. او در توصیف عدم صلاحیت یزید در حکومت و مردم داری، به شراب‌خواری و می‌گساری او اشاره می‌کند و معتقد است که حکومت چون طلا یا کالا نمی‌باشد که فروخته شود و یا خریداری گردد، کاری که معاویه با آن کرد.

سر تا سر شعر جواهری، یاد آور وقایع تاریخی و حقایق آن است. نگاه او به واقعه عاشورا، اعتقادی و برگرفته از ادبیات التزام است. او با مراجعه به واقعه عاشورا و مساعدت از حسین^(ع) به دریچه ایمان می‌رسد و شعله‌های فروزان نور را وارد روزنه قلب خویش می‌کند. او از «اخطل»- شاعر دربار یزید- یاد می‌کند که مایه سرگرمی، باده‌خواری و خوش گذرانی شبانه‌روزی یزید بود. او حتی به صفت بوزینه بازی یزید اشاره می‌کند و سپس بیان می‌کند که یزید ردای خلافت را به اکراه به تن کرد؛ چرا که نمی‌توانست دو امر باده‌خواری و بر منبر مسلمین رفتن را یکجا جمع کند.

بنابراین، جای جای شعر جواهری چون کتاب تاریخی است که ورق می‌خورد و حقایق آن را بار دیگر در مقابل مخاطب زنده می‌کند؛ اما در مقابل، شهریار وارد بحث‌های تاریخی نمی‌شود؛ بلکه تنها فضایی رثاگونه را بر اشعار خود حاکم می‌کند.

۷- جواهری به دنبال ریشه‌یابی حادثه و تحلیل آن است. او با تکیه بر حوادث تاریخی، واقعه عاشورا را بررسی می‌کند. او به دنبال تفسیر صحیح حرکت عاشورا است و معتقد است که عاشورا جهتی است برای هدایت جامعه سرد و آفت زده، عاشورا نشان و پیکانی است به سمت رهایی؛ انگشت بریده امام، جنبش کربلا را نشان می‌دهد. او از تحریفات وارده بر این واقعه رنجور است و زبان تاریخ را زبان گویای پیام حسین^(ع) می‌داند؛ زبان ظلم‌ستیزی و عدالت‌پروری؛

زبانی که جامعه را بر اساس نهضت کربلا و سنت نبوی ترسیم می‌کند و در انتهای قصیده عاشورا خطاب به آنانی که سعی در تحریف این واقعه دارند، عرضه می‌دارد که بگذارید هیبت تاریخ و نشانه‌های، آن گویای مطلب باشد؛ اجازه دهید زبان روزگار سخن بگوید؛ چرا که فقط زبان بلیغ روزگار، رساتر از هر صدایی است:

دَعُوا رَوْعَةَ الدَّهْرِ تَأْخُذَ مَحَلَّهَا

و لَا تُجْهِدُوا آيَاتِهِ أَنْ تُحَوَّرًا^{۳۵}

و خَلُّوا لِسَانَ الدَّهْرِ يَنْطِقَ فَإِنَّهُ

بَلِيغٌ إِذَا مَا حَاوَلَ النُّطْقَ عَبْرًا^{۳۶}

(جواهری، ۱۹۸۲: ۹۰)

اما شهریار به دنبال به تصویر کشیدن خود حادثه و رویداد است نه چرایی آن. او در سرتاسر اشعارش به تصویر صحنه‌های کربلا می‌پردازد، از سوز دل رباب، از خیمه‌های آتش گرفته، از لبان تشنه. او از داغ حسین^(ع) روایت چنین می‌کند: محرم آمد و نو کرد درد و داغ حسین^(ع)

گریست ابر خزان هم به باغ و راغ حسین^(ع)

(شهریار، ۱۳۶۱: ۴۳۶)

۸- جواهری، متأثر از فرهنگ و ادبیات گذشته عرب می‌باشد و این موضوع در همه اشعار و دیوان‌های او قابل رؤیت است. او در اشعار عاشورایی خود از کلمات فخیم و پر طمطراق استفاده می‌کند و الگوی او در این زمینه، شاعر بزرگ عصر عباسی، یعنی «شریف رضی» است؛ در واقع می‌توان گفت بسیاری از مضامین رئایی شعر جواهری، برگرفته از شعر شریف رضی است؛ همانند این بیت جواهری که برداشتی از شعر او می‌باشد:

جواهری: و قد حَلَفْتُ بِيضِ الطُّبَا أَنْ تَنْوَشَهُ

و سَمْرُ الْقَنَا الْخَطِيءُ أَنْ تَتَكَسَّرًا^{۳۷}

شریف رضی: و تنوش الوحش من أجسادهم

أرْجَلَ السَّبْقِ وَأَيْمَانَ النُّدَى^{۳۸}

آغاز کردن قصیده با جملات دعایی، به ویژه استسقا بر سرزمین محبوب، برگرفته از سبک قدیمی ادبیات عرب است. واژه‌های به کار رفته در اشعار جواهری، یادآور واژه‌های مشکل اشعار دوره جاهلی می‌باشد؛ کلماتی چون بیض، الطباء، معشوشب، ممرع، بلقع که گاه فهم اشعارش را برای مخاطب مشکل می‌سازد. در کنار آن وزن حماسی اشعارش، خواننده را به وجد آورده و با به کارگیری کلمات متناسب، در جایگاه مناسب خود، پویایی خاصی به آن می‌بخشد.

در مقابل، کلمات به کار رفته در اشعار شهریار، ساده و قابل فهم می‌باشد، وزن عروضی به کار رفته در آن آرام و حزن انگیز است و با موضوع و رویکرد او تناسب دارد. او در دو شعر خود، قافیه را کلمه «حسین» قرار می‌دهد تا با تکرار نام آن حضرت در هر بیت، یاد و ذکرش را بر جسم و جان خواننده بنشانند و ارتباطی عمیق با شخصیت اول قصیده خود برقرار سازد. اشعار عاشورایی شهریار، متأثر از شاعران پیشین چون محتشم کاشانی و یا وحشی بافقی می‌باشد. اشاره به شور و نوای عاشورا در عالم، عطش و بستن آب بر روی اهل بیت توسط دشمنان، اشک و حسرت بر چشم شیعیان و خرابی خانه مسلمانان پس از شهادت امام از مضامین مشترک شعر شهریار و شعری چون محتشم کاشانی و وحشی بافقی است که تأثیر پذیری شهریار از آن دو و به دنبال آن، فرهنگ پیشین ادبیات فارسی را تداعی می‌کند؛ همانند:

شهریار:

ساز عشق است و به دل هر زخم پیکان زخمه‌ای

گوش کن عالم پر از شور و نوا دارد حسین

(شهریار، ۱۳۶۱: ۹۹)

و محتشم:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

(دزفولی، ۱۳۸۴: ۴۳۲)

شهریار:

به چشم شیعیان اشک حسرت یادگار تست

بلی در شیشه ماند یادگار از گل گلاب، اصغر

(خشکنابی، ۱۳۷۹: ۱۱۲)

محتشم:

نگرفت دست دهر گلابی به غیر از اشک

ز آن گل که شد شکفته به بستان کربلا

(دزفولی، ۱۳۸۴: ۴۳۲)

شهریار در جای دیگر به تاثیر از شعر وحشی بافقی چنین می سراید:

او وفای عهد با سر کند سودا ولی

خون به دل از کوفیان بی وفا دارد حسین

(شهریار، ۱۳۶۱: ۷۰)

وحشی بافقی:

ای کوفیان چه شد سخن بیعت حسین

و آن نامه ها و آرزوی خدمت حسین

(گل محمدی، ۱۳۶۶: ۱۷)

مصدر اصلی شعر شهریار، کتاب مقتل می باشد؛ زیرا اشاره به منع آب توسط دشمنان و عطش اهل بیت، سخنرانی حضرت زینب^(س)، اشاره به شهادت عباس و نوع توصیف این وقایع متأثر از کتاب مقتل است: در صفحه ۳۰۴ این کتاب در مورد بستن آب به روی اهل بیت چنین آمده است: «قال المفید فی الارشاد: فبعث عمر بن سعد فی الوقت عمر بن حجاج فی خمس مائة فارس، فنزلو علی الشریعة و حالو بین الحسین و أصحابه و بین الماء أن یستقوا منه قطرة و ذلک قبل قتل الحسین^(ع) بثلاثة أيام (نجفی، ۲۰۰۳: ۳۰۴).

شهریار، برای توصیف این مقتل، چنین می سراید:

دشمنش هم آب می بندد به روی اهل بیت

داوری بین با چه قومی بی حیا دارد حسین

(شهریار، ۱۳۶۱: ۷۰)

از دیگر عناصر شعر شهریار تناسبات‌های حدیثی می‌باشد. در احادیث آمده است که رسول خدا (ص) به حضرت فاطمه (س) فرمود: «یا فاطمة کلّ عین باکیه یوم القيامة إلیا عین بکت علی مصاب الحسین، فإنها ضاحکة مستبشر بنعیم الجنة» (نجفی، ۲۰۰۳: ۱۱۰).

شهریار در تأیید این حدیث چنین می‌سراید:

چو بر حسین بگریی به حشر خندانی

هر آن دو دیده که نگرست سخت مغبون شد

(خشکنابی، ۱۳۷۹: ۱۰۸)

همچنین اشاره شهریار به حدیث «إنّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاة»

سفینه‌های نجاتند جمله معصومین

ولی سفینه او رشک فلک مشحون شد

(شهریار، ۱۳۶۱: ۲۰۸)

۹- جواهری، جزء آن دسته از شاعرانی است که مخالف‌گریه و سوگواری بر امام حسین (ع) هستند. او در پشت مجالس عزاداری، دست‌های سیاستمداران زیرکی را می‌بیند که از احساس صادق مردم، سوء استفاده نموده‌اند و با این سیاست، قصد دارند پرتو هدف والای امام حسین (ع) را در میان غوغای عزاداری خاموش نمایند:

لعلّ لذاک و کون الشجی

ولوعاً بکل شجا مولع

یداً فی اصطباغ حدیث الحسین

بلون ارید له ممتع

(جواهری، ۱۹۸۲: ۲۶۸)

البته، همان‌طور که قبلاً اشاره شد این برداشت، همیشه و در همه جا، قابل تطبیق نمی‌باشد.

در مقابل، شهریار با تکیه بر سرایش رثایی و تصویر حزن و اندوه در اشعار خود، اشک و ندبه برای امام حسین (ع) را برای زنده داشت یاد آن حضرت و ادامه

حرکتش لازم می‌داند. این دورویکرد از فضای اجتماعی دو شاعر ناشی می‌شود؛ چرا که شهریار، در میان احساسات پر سوز آذربایجان زندگی کرد و جواهری، در میان احزاب و گروه‌های روشنفکر مبارز.

اشتراکات:

۱- خون و رنگ سرخ از واژه‌های مشترک شعر هر دو شاعر است. این موضوع بیانگر این مطلب است که خون، به هر حال، جزء جدانشدنی اشعار عاشورایی است؛ چرا که جواهری اشعارش را به خون آغشته کرده و انگشت خونین امام حسین^(ع) را مایه نجات این جهان از ظلم و ستم می‌داند. رنگ سرخ در فرهنگ جواهری، نماد حرکتی اجتماعی و انتظار جامعه امروز است و اشاره به دهه‌های شصت و هفتاد دارد که جهان منتظر انقلاب‌های مختلف بود. جواهری حرکت جامعه را به سمت نشانه‌ای سرخ تداعی می‌کند:

كأن يداً من وراء الضريح

حمراء مبتورة الاصبع

تمدّ إلى عالم بالخنوع

و الضيم ذی شرق مترع

(جواهری، ۱۹۸۲: ۲۶۷)

شهریار با به کارگیری رنگ سیاه، به مراسم عزاداری عاشورا و سیه پوشی آنان اشاره می‌کند. نگاه شهریار به رنگ، نگاهی برگرفته از رویکرد رثا و بکایی است. استفاده از کلمه خون در شعر شهریار، برخلاف عرف انقلابی، جنبه عاطفی دارد. او خون را برای بیان شدت حزن و اندوه خویش به کار می‌برد. به طور قطع می‌توان گفت نگاه جواهری، نگاهی عمیق، حرکت ساز و مبنی بر فلسفه قیام است و نگاه شهریار، که برخاسته از فرهنگ سوز و عاطفه است:

به جامه های سیه، کودکان کو دیدم

دلّم به یاد اسیران کربلا خون شد

بعد از اینش صحنه‌ها و پرده‌ها اشک است و خون

دل تماشا کن چه رنگین سینما دارد حسین

(شهریار، ۱۳۶۱: ۱۰۸)

۲- استفاده از کلمه یزید و اشاره به او و احوالش از دیگر ویژگی‌های مشترک شعر هر دو شاعر محسوب می‌شود؛ زیرا یزید، یکی از نقش‌های مهم این رخداد را بر عهده دارد؛ به همین دلیل، اشاره به نام او در شعر هر دو شاعر به فراوانی دیده می‌شود.

۳- اشاره به بی‌حرمتی‌های سپاهیان یزید، عهد شکنی کوفیان، کرامت امام حسین^(ع)، جاودانگی یاد و نام حسین^(ع) از دیگر مضامین مشترک شعر هر دو شاعر محسوب می‌شود.

۴- عنصر زمان، در شعر هر دو شاعر در گذشته، حال و آینده شناور است. هر دو شاعر به هنگام توصیف واقعه کربلا و اشاره به بحث‌های تاریخی که در گذشته رخ داده است، از افعال ماضی، اما به هنگام سخن از آثار انقلابی این واقعه و فضایل امام حسین^(ع) و مانایی آن، از افعال مضارع استفاده می‌کنند که این امر استمرار پیام جاودانه کربلا را گویا است. تعیین روز و شب در شعر هر دو شاعر مبهم است، این موضوع شاید حاکی از این باشد که جهت‌نمای سرخ کربلا در روشنایی روز و در تاریکی فراگیر شب و در هر برهه‌ای از زمان نشانگر راه راستین آزادگی است. هر دو شاعر با اشاره به روز واقعه و اتفاقات صورت گرفته در آن روز، گذشته‌های دیار دور را در می‌نوردند و تا نسل امروز ادامه می‌یابند و سپس از جاودانگی این واقعه و تأثیر آن در نسل‌های آینده سخن می‌گویند.

۵- استفاده از عناصر طبیعی در شعر هر دو شاعر باعث شده است هر پدیده طبیعی، نقشی نمادین پیدا کند. جواهری جامعه خود را به جنگلی پر از گرگ و حیوانات درنده تشبیه می‌کند که دستان خونین امام^(ع) از میان ضریح برای هدایت انسان‌ها به سوی این دنیای پر از ظلم و ستم دراز شده است و در شعر شهریار، گل لاله، نماد انسانی است که خون او در راه خدا ریخته شده است:

الا ای لاله خونین چه داغی آتشین داری

جگرها می‌کنی تا دامن محشر کباب اصغر

(شهریار، ۱۳۶۱: ۱۱۱)

در این میان، استفاده از عناصر طبیعی نشان دهنده رویکرد فردی و درونی شاعر می‌باشد. کلماتی چون گرگ، شیر، جنگل، از نوعی صلابت برخوردار است که دقیقاً متناسب با شخصیت جواهری و اشعار حماسی و فخرگونه او است؛ برعکس، تعبیری چون لاله و باد خزان، حاکی از روحی لطیف است که متناسب با شخصیت عاطفی و رومانتیک شهریار بوده و با رویکرد حزن‌انگیز و رثایی شعر او تطابق دارد.

۶- استفاده از صنعت تشبیه و دیگر صنایع لفظی و معنوی، در شعر هر دو شاعر فراوان دیده می‌شود، به عنوان مثال: شهریار در پایان همه اشعار عاشورایی خویش از صنعت تخلص بهره گرفته و طلب شفاعت کرده است و در بیت زیر در بیان حال مادر علی اکبر^(ع) و با استفاده از نام او توریه‌ای زیبا آفریده است:

چه نوحه داشت سر نعش نوجوان حسین

هزار حیف که لیلا زغصه مجنون شد

(شهریار، ۱۳۶۱: ۱۰۸)

شهریار، طفلان امام حسین^(ع) را به آهوان حرم، یزید را به مار فسرده، و دستگاه بنی امیه را به افسانه فرعون و گنج قارون، اشک چشمانش را به رود کارون، تدبیر امام حسین^(ع) را به حکمت افلاطون و خود او را به ماه مدینه تشبیه می‌کند و جواهری، آن حضرت را به شیری خشمگین و آل هاشم را به شکوفه‌های مکه و نسل احمد را به درخت پر شاخ و برگ و استقبال کوفیان در ابتدای امر را به سیل ریزان و خروشان شباهت می‌دهد.

نقطه مشترک تشبیهات به کار رفته در شعر هر دو شاعر، سادگی و وضوح مشبه‌به می‌باشد که به آسانی قابل درک است و تفاوت آن، در این است که گویی شهریار در آفریدن تشبیهات، نگاهی کلی و جهانی داشته است. تشبیهات او فساد دستگاه فرعون، حکمت افلاطون و افسانه گنج قارون و رود کارون را به یاد می‌آورد که می‌توان گفت هر کدام به عنوان رمز به کار می‌رود. او در تشبیهات خود از نمادهای دینی و غیر دینی بهره گرفته و افق دید وسیع‌تری نسبت به

جواهری دارد؛ در حالی که جواهری در تشبیهات خود نگاه محدودتری نسبت به شهریار داشته است و تنها از عناصر طبیعی در تشبیهات خود استفاده کرده است.

۷- صنعت تکرار، در شعر هر دو شاعر دیده می‌شود که در شعر شهریار - همان طور که در ابتدای بحث بدان اشاره شد- با تکرار نام حسین^(ع) برای ترسیم مظلومیت، تلذذ از شنیدن نام مبارک آن حضرت و برای بیداری مخاطب، منعکس می‌شود و در شعر جواهری، با تکرار شکل منفی افعال، در کلمات لم تبذر، لم تخلص، لم تقطع، و لم تصدم در شعر «آمنت بالحسین» از شورش حسین^(ع) و برتری او بر هر آنچه نفعی به حال مردم جامعه ندارد، سخن می‌گوید و تکرار «لم»، تأکید آن را بیشتر می‌کند:

تَعَالَيْتَ مِنْ صَاعِقٍ يَلْتَطِي

فَإِنْ تَدَجُّ دَاجِيَةً يَلْمَعُ^{۳۹}

تَأْرَمُّ حَقْدًا عَلَى الصَّاعِقَاتِ

لَمْ تُنْءِ ضَيْرًا وَ لَمْ تَنْفَعُ^{۴۰}

وَ لَمْ تَبْذُرِ الْحَبَّ أَثَرَ الْهَشِيمِ

وَ قَدْ حَرَّقَتْهُ وَ لَمْ تَزْرَعُ^{۴۱}

(جواهری، ۱۹۸۲: ۲۶۷)

علت اشتراکات و افتراقات:

- ۱- فرهنگ دینی مشترک در جامعه هر دو شاعر، مفاهیمی را در اشعارشان عرضه کرده است که هر دو از کاربرد آن، ناگزیرند. مفاهیم تاریخی، معلول مشترک فرهنگ دینی است؛ مزید بر آن جواهری و شهریار هر دو شیعی مذهبند.
- ۲- فرهنگ همجواری ایران و عراق، در انتقال آداب مشترک، سهم فراوانی داشته است. مراسم عزاداری با سبک و سیاقی تقریباً مشابه به غیر از منبع فرهنگی مشترک، به عنصر جغرافیایی نیز مربوط می‌شود.
- ۳- رشد و تربیت دو شاعر در خانواده‌های مذهبی، گرایش‌های قلبی و عاطفی مشترکی را ایجاد نموده است.

۴- اختلاف آداب محیط عربی و ایرانی، موجب به کارگیری مفاهیمی خاص در شعر هر دو شاعر شده است، به طور مثال، صفت «انزع» در ادب فارسی جاری نیست اما این بیان در ادب عربی طبیعی و عادی است.

۵- سیر زندگی جواهری از شیب و فرازهای اجتماعی و انقلابی بیشتری برخوردار است؛ شاید بتوان گفت جز دوران نوجوانی شهریار، هیچ حرکت پر نوری در جریان زندگی سیاسی شهریار به چشم نمی‌خورد؛ به همین جهت، نگاه جواهری به شعر عاشورایی برگرفته از تفکر اجتماعی اوست و شعرش با رویکردی انقلابی سروده شده است.

۶- هر دو شاعر، متناسب با فرهنگ گذشته خود، شعر عاشورایی سروده‌اند؛ جواهری متأثر از فخامت شریف رضی و شهریار تحت تأثیر سوز محتشم است.

نتیجه

شعر عاشورایی به دو بخش رثایی و حماسی تقسیم می‌گردد. رویکرد رثایی و غم بار به این واقعه، از رویکردهای مهم شعر شهریار محسوب می‌شود که برگرفته از شخصیت درونی و فردی او می‌باشد، به این معنی که شهریار در گذشته، عشقی نافرجام را تجربه کرده است. طبیعی است که کلماتی پرسوز و تاب که مملو از غم، حزن و عاطفه است، در فضای اشعارش حاکم شود و در اشعار عاشورایی‌اش منعکس گردد. آبشخورهای فکری و فرهنگی او، تناسبات قرآنی و احادیث است و علاوه بر آن، تحت تأثیر اشعار شعرای مرثیه سرای پیشین ادبیات فارسی چون محتشم کاشانی و وحشی بافقی قرار گرفته است.

جواهری، به این واقعه حماسی و فخر گونه به همراه اندکی رثا، نظر افکنده است. وقایع اجتماعی بر او تأثیر گذاشته و او را شاعری اجتماعی و انقلابی پرورانده است. علاوه بر آن، می‌توان گفت که شخصیت جواهری، مرهون تأثیری است که از شریف رضی به ارث برده است. کلمات فخیم، تعابیری حماسه گونه و فخر-آمیز در اشعار جواهری، بازتاب اندیشه‌های شریف رضی، فرهنگ و ادب قدیمی

ادبیات عرب است؛ همچنین نقش حرکت اجتماعی زمان و حضور جواهری در مکاتب سیاسی را نباید از نظر دور داشت.

یادداشت‌ها

- ۱- جانم فدای آرامگاه مطهرت باد که با در برگرفتن چهره روشن و نورانی و تن شجاع و دلیر تو، نور باران شده است.
- ۲- قبری که به خاطر حضور تو، خوشبوتر از بوی گلستان‌هاست و عطر آگین تر از مشک شده است.
- ۳- خدا روز شهادت و سرزمینی که تو در آن کشته شدی را آباد و سرسبز گرداند و سیراب کند.
- ۴- وا حسرتا از اندوه مرگبار مصیبت تو به همراه فدا کردن جان‌ها بر راه نورانی و آشکارت که منجر به ادامه راهت شود.
- ۵- امام حسین به سان ستاره‌ای اوج گرفت و بالا رفت و با وجود خواسته و تمایل انسان‌های پست، از فرود آمدن خودداری کرد.
- ۶- گونه خود را به خاک مالیدم، همان جایی که صورت تو پاره پاره شد؛ اما تن به ذلت نداد.
- ۷- گویی دستی سرخ و بریده انگشت، از ورای ضریح.
- ۸- به سمت دنیایی که سرشار از حيله و ستم و ملامت از اندوه و غصه است، دراز می‌شود.
- ۹- تا سرزمین خشک و بی‌آب، ضمیر انسان‌ها را سبز و آباد سازد.
- ۱۰- و این نفس پست و ترسو را به حریمی ایمن هدایت کند.
- ۱۱- روز مصیبت بار تو را به خاطر می‌آورم، گویی صدایت در گوشم طنین‌انداز است.
- ۱۲- و امر تو را بار دیگر کاویدم و بر خود آشکار گردانیدم. از این کار بیمی ندارم و به آنچه روایان گفته‌اند، قانع نیستم و فریب نخواهم خورد.
- ۱۳- شاید سیاست در جنایت‌هایی که نسبت به طرفداران و مدعیان عشق تو روا داشته است،
- ۱۴- و شاید در ناله‌های غم بار و اندوه حسرت بار برخی برای تو.
- ۱۵- دستی باشد که بخواهد عاشورای تو را به رنگی که باب طبع خود باشد، درآورد.
- ۱۶- وارد قلبم شدی در حالی که شک و تردید به چهار گوشه دلم راه پیدا کرده و آن را فرا گرفته است.

- ۱۷- و ابر انبوه دودلی که بر آمده از نگرانی و ترسی بی پایان است، بر قلبم سیطره یافته و آن را پوشانده است.
- ۱۸- و شک و تردید نسبت به {اعتقادات} نیاکانم و خودم مرا فرا گرفت.
- ۱۹- تا اینکه تو با مبدا خون خود دلیل و برهانم شدی.
- ۲۰- و تاریکی های ذهنم را روشنایی بخشیدی و کژی ها و کاستی های درونم را استوار کردی.
- ۲۱- روز عاشورا، تاریخ امتی را وارونه کرد، که تا پیش از آن دامن کشان و متبکرانه قدم بر می داشت.
- ۲۲- و تا قبل از آن برای یک عرب آسان نبود که عهده را ببندد و آن را بشکند.
- ۲۳- هماره کینه ها به قلب یزید برمی گشتند، تا اینکه قلبش تبدیل به سنگ شد.
- ۲۴- و به سان سنگی تراشیده شد {و چون شمشیر} شجره نامه پر شاخ و برگ و سرسبز آل احمد را ریشه کن کرد.
- ۲۵- و من آن هنگام که به کشته شدن او فکر می کنم، بر حیرت و دهشتم افزوده می شود.
- ۲۶- [متحیرم از] دستانی که نشان می داد برای بیعت دراز شده اند و دل هایی که از [شوق دیدن روی امام] چون قطره فرو می ریزد.
- ۲۷- [و متحیرم از] رها کردن جسم پاره پاره شده اش، همچون شتری که سه روز به چرا برده شود و روز چهارم، آب نوشانده شود. (اشاره به باقی ماندن اجساد شهدا به مدت سه روز بر زمین).
- ۲۸- یزید، سکان حکومت را به دست گرفت و کسی که که شایسته تر در امر خلافت بود، بر آتش جای گرفت.
- ۲۹- بنو هاشم همان قوم پیامبر است که به دست آنان، این دین رشد کرد و ثمر داد.
- ۳۰- یزید، وابسته شراب و طریقه شراب گیری بود و نسبت به آن از امر حکومت داناتر بود.
- ۳۱- حکومت، متاع پر ارزشی نیست که خرید و فروش شود که بتوان از آن چشم پوشی کرد و یا در برابر آن خودداری کرد.
- ۳۲- [یزید امیدوار بود] که میمون خود را پیش قراول یا عقب دار سپاهیانیش ببیند.
- ۳۳- امام حسین^(ع) به سان شیری حرکت می کرد، در حالی که گرگان [دشمنان] او را به مبارزه می طلبیدند و او در بیشه خود قرار گرفت.
- ۳۴- نفس انسان از خواری و ذلت ابا دارد و مرگ را از تحمل ظلم و ستم آسان تر می یابد.

۳۵- اجازه دهید، هیبت روزگار بر مسند خود تکیه زند و سعی نکنید که نشانه های آن را تغییر بدهید.

۳۶- بگذارید لب زمان گشوده شود که تنها زبان روزگار رساتر از هر صدایی است.
۳۷- تیزی شمشیرها سوگند یاد کردند تا در تن او فرود آیند و نیزه های گندمگون منطقه خطی قسم خوردند که بر پیکر او شکسته شوند.
۳۸- و حیوانات وحشی، پاهای پیشتاز [در کار نیک] و دستان بخشنده پیکر او را دریدند.
۳۹- تواز هر صاعقه ای که روشن می شود و به گاه تاریکی همه جا را فرامی گیرد برتر و بالاتری.

۴۰- و بر صاعقه ای که بود و نبودش فرقی ندارد و نه سود و نه ضرری دارد، خشمگین می شوی.
۴۱- صاعقه ای که هیچ دانه ای را نمی رویاند که می سوزاند و آباد نمی کند.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آذر شب، محمدعلی، ۱۳۸۸ش، *التوجیه الادبی*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- امین، محسن، ۱۴۱۵ق/۱۳۷۴ش، *اعیان الشیعة*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴- امین، احمد، ۱۹۷۷م، *ضحی الاسلام*، قاهرة: مكتبة النهضة المصرية، المجلد الثالث.
- ۵- ابوناجی، محمود حسن، ۱۴۰۲ق، *الرثاء فی الشعر العربی*، بیروت: الطبعة الثانية.
- ۶- ابوحاقة، احمد، ۱۹۷۹م، *الالتزام فی الشعر العربی*، بیروت: دار العلم للملایین.
- ۷- امامی، نصرالله، ۱۳۶۹ش، *مراثیه سوابی در ادب فارسی*، اهواز: جهاد دانشگاهی اهواز.
- ۸- انصاری، نرگس، ۱۳۸۹ش، *عاشورا در آئینه شعر معاصر*، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
- ۹- بدوی، احمد، *أسس النقد الأدبی عند العرب*، القاهرة: دارالنهضة.
- ۱۰- بروکلمان، کارل، ۱۹۹۳م، *تاریخ الادب العربی*، ترجمه محمود فهمی حجازی، مصر: الهيئة المصرية للكتاب، القسم الاول.
- ۱۱- الجیوسی، سلمی، ۲۰۰۱م، *الإنجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث*، ترجمه دکتر عبد الواحد لؤلؤة، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- ۱۲- جواهری، محمد مهدی، ۱۹۸۲م، *دیوان الجواهری*، بیروت: دارالعودة، الطبعة الثالثة، المجلد الثاني.
- ۱۳- جواهری، محمد مهدی، ۱۹۸۸م، *ذکریاتی*، عراق: دار الرافدین.

۱۴- حسینی کازرونی، احمد، ۱۳۸۲ش، عاشورا سرایی در ادب فارسی، تهران:

ارمغان.

۱۵- خشکناهی، سید رضا، ۱۳۷۹ش، گلزار جمال، تهران: اقبال.

۱۶- خلیل جحا، میثال، ۱۹۹۹م، أعلام الشعر العربی الحدیث من أحمدشوقی إلی

محمود درویش، بیروت: دار العودة.

۱۷- خزعلی، انسیه، ۱۳۸۳ش، امام حسین در شعر معاصر عربی، تهران: امیر کبیر.

۱۸- دزفولی، محمد طاهر، ۱۳۸۴ش، سوگنامه کربلا، تهران: مؤمنین، چاپ ششم.

۱۹- شهریار، محمد حسین، ۱۳۶۱ش، کلیات دیوان شهریار، تبریز: تلاش.

۲۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۰ش، صور خیال در شعر فارسی، تهران: نگاه،

چاپ چهارم.

۲۱- طاهریان، امیر مسعود، ۱۳۸۱ش، صبحدم با ستارگان سپید، مشهد: آستان قدس.

۲۲- کاویانپور، احمد، ۱۳۷۹ش، زندگانی ادبی و اجتماعی استاد شهریار، تهران: اقبال.

۲۳- گل محمدی، حسن، ۱۳۶۶ش، عاشورا و شعر فارسی، نقش جهان.

۲۴- الموسوی، عبد الصاحب، ۱۹۸۸م، حركة الشعر فى النجف الاشرف، بیروت:

دارالزهراء .

۲۵- النجفی، الشیخ محمدرضا، ۲۰۰۳م، مقتل الحسین^(ع)، قم: مؤسسة مجبین.

۲۶- نیک اندیش، بیوک، ۱۳۷۷ش، در خلوت شهریار، تبریز: تبریز.